**بسمه تعالی**

**كلام مصلح، منشور اصلاحات فرهنگى**

اراده، آگاهى و اختيار، اساس پذيرشها و تعهدات انسانى، و فرهنگ، مولود و دامنه بروز آن در ميان جوامع مى‏باشد، [1]كه در شكل گيرى، تكامل و تعالي اجتماع مهمترين نقش را ايفا مى‏كند. به طورى كه تحولات و اصلاحات سرنوشت ساز، عموما ميراث رويكردهاى عظيم فرهنگى در مقياسى وسيع بوده، كه با بعثت و ظهور مصلحانى راستين و در راس آنان انبياء عظام صورت پذيرفته است.

اما بقاء و دوام اين اصلاحات همواره مشروط به تحقق دو شرط اساسى بوده است.

1- پويايى و كمال جويى رويكرد نوين، تا بتواند دستاوردها و ارزشهاى خود را منطبق با زمان به نسل جديد انتقال دهد و مريدان و حافظانى جوان تربيت كند.

2- پذيرا شدن نسل جديد و اصرار بر حفظ ميراث گذشته و قابليت و توفيق بهره‏مندى از سامانهاى امروزى در همه ابعاد.

كه اين خود مرهون انتقال صحيح ثمره تغييرات از نسل تحول يافته است كه هر چه دست نخورده‏تر به جمع وارث تحويل دهد. بى‏ترديد، تحقق شرايط فوق نتيجه فرهنگى است كه در تكوين انقلاب نقش داشته و بر ساختار نوين تأثير گذار بوده است. پس شرط دوام اصلاحات، تئوريزه شدن فرهنگ انقلاب براى آيندگان است.

اگر فرهنگ - دامنه بروز اراده و آگاهى انسان - را موجودى زنده و فعال، با قابليت رشد بدانيم و آنرا مايه حيات و حيثيت جوامع انسانى برشماريم، حفظ اين موجود، مربيان و دايه‏هايى دلسوز و دانا و خلاقى را مى‏طلبد تا با شناخت كافى، ضمن حفظ سلامت و طراوت آن، زمينه رشد و پويش آن را فراهم نمايند و او را از آفات و آلام احتمالى دور سازند. از اين روست كه مربيان برجسته بشرى از انبياء بزرگ تا رادمردان الهام يافته از آنان، همواره بيشترين تأمل و اصرار را بر راهبرى فكرى و تصحيح فرهنگ امتهاى خويش داشته‏اند، همانگونه كه كتب آسمانى و آثار فرهنگى هر دوران با همين هدف تنظيم و تبيين گرديده است. و مهم آنكه اين مصلحان فرهنگ ساز تنها به تكوين يك پيكر فرهنگى دل خوش نداشته بلكه همت والاى خويش را تا سر حد جان نثارى و شهادت بر سلامتى و پرورش جزء جزء آن فرهنگ صحيح و الهى مصروف داشته‏اند. اميرمؤمنان حضرت على (علیه السلام) كه خود از بزرگترين پرچمداران فرهنگ ساز بشرى است، تأثيرات رسالت عظيم رسول گرامى(صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام را اين گونه ارزيابى مى‏فرمايند كه:« ارسال سلسله رسولان الهى به حضرت‏محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) رسيد،... در حالى كه جهان عصر بعثت گرفتار مليت‏هاى پراكنده و خواسته‏هاي گوناگون بود و خداوند به وسيله رسول اكرم (ص) آنها را از ضلالت و گمراهى رهانيده و از جهالت و نادانى نجات‏داد.» [2]

اين هدف والا - تغييرات و اصلاحات فرهنگى - در قيام جهانى و خونين سيدالشهدا حسين‏بن‏على (علیهما السلام) نيز از اولين روزهاى قيام تا آخرين مرحله تكميلي به اسارت بزرگ بانوى كربلا حضرت زينب‏كبرى (سلام الله علیها) انجاميد، يعنى از اولين فرياد حسينى تا آخرين خطبه زينبى موج مى‏زند. « وَ بَذَلَ مَهَجَتهُ فيك لِيَستَنْقِذَ عِبادَكَ مِنَ الجَهالة و حَيْرةَ الضَلالَة» [3] « خدايا حسين (علیه السلام) خون دل خود را در راه تو نثار كرد تا بندگانت را از نادانى و حيرت و سرگردانى نجات بخشد.»

اين جديت وافر، اين اخلاص كامل و اين اهتمامِ قابل،انگيزه‏اى جز عظمت موضوع و تعهد اين بزرگان در قبال عهد اوليه با حضرت حق و پيوندى كه با امتهاى خويش داشته‏اند ندارد. خداوند نيز در قرآن كريم از اين تعهد و پيامبران الهى و وارثان آنان ياد مى‏كند. « و اذ اخذنن النبيين ميثاقهم و منك و من نوح و ابراهيم و موسى و عيسى ابن مريم و اخذنا منهم ميثاقا غليظا» [4]

آرى انسانهاى فرهيخته و استواران ميدان علم و عمل و مصلحان پا در ركاب تاريخ نيز كه همان وارثان راستين پيامبران الهى‏اند بر سر عهد خود صادق ماندند و همت و توان خويش را در قالب قيام ظاهرى يا تلاش مخفى در طبق اخلاص گذاردند. « مِنَ المؤمنينَ ِرجالٌ صََدَقوا ما عاهَدُوا اللَّه عَليه فَمِنهم مَن قَضى نَحْبه و مِنهم مَن يَنتَظر و ما بدّلوا تبديلا» [5]

انقلاب كبير اسلامى كه بيشترين تحول را در عرصه انديشه، ايمان و اخلاق مردم بر جاى گذارد، چنان دشمنان را مات و مبهوت در تشخيص عوامل ظهورش، به ريشه يابى و گمانه زنى واداشته بود كه سالها سر در گم سرگردان با حمله نظامى، تحريم اقتصادى، ترورها و تبليغات ياس آور، سعى جدى در دور كردن مردم از انقلاب و مأيوس نمودن آنها از ثمراتش داشتند. لكن تيزبينى رهبران و بيدارى و ايمان‏مردم، وحدت و عشق ميان امام و امت، باطل‏السحر پيشگوئيها و شيطنتهاى آنان شد.

در اين ميان عرصه‏اى كه به جولان دشمن تا حدى پاسخ نسبى داد، عرصه فرهنگ بود كه با فرمول قديمى و كيد كهنه استعمار به عقبه فرهنگى و اخلاقى مردم يورش برده و با سست نمودن پايه‏هاى ارزشى و بنيانهاى معنوى و تكيه‏گاههاى رفتارى آنان، زمينه را براى بروز بعضى از پذيرش‏ها به ويژه در نسل جوان فراهم آورد. خمينى كبير(رحمت الله علیه ) كه نقد عمر بر سر آزادى و عظمت اسلام و مسلمين گذارد، سر لوحه قيام خويش را « اصلاحات فرهنگى»، «آزادى انديشه» و « تعالى بينش» مردم قرار داد، بنيان و بناى نظام جمهورى اسلامى را كه ثمره همه تلاشهايش بود بر فرهنگ غنى و اصلاح گرايانه اسلام ناب محمدى (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاد و تا آخر بر آن پاى فشرد. او فرهنگ را مبدا همه خوشبختى‏ها و بدبختى‏هاى ملت [6]مى‏دانست و صلاح و فساد ملت و كشور را برخاسته از صلاح و فساد فرهنگ بر مى‏شمرد. فرهنگ شاهنشاهى را سراسر وابسته و استعمارى ديد و با تمام وجود با آن مقابله كرد و مردم را نسبت به مظاهر اين تمدن قهقرايى آگاهى بخشيد.

و امروز امام المسلمين، خامنه‏اى كبير (مد ظله العالی)، مصلحى ديگر از تبار انبياء، بر آن ميثاق ايستاده و عهد ديرين اسلاف را برمى خواند و از سر تكليف، امت خداجوى را بر طريق هدايت دعوت مى‏كند. مدار و محور امامت آن راد مرد الهى نيز تثبيت همان فرهنگ و مقابله همه جانبه با فرهنگهاى الحادى و كفر آميز بشرى است. رهبرىِ نبوىِ او گرچه بر ابعاد گوناگون فقهى، سياسى، تربيتى، اقتصادى، نظامى و همه امور مسلمين نظارت دارد، اما آنچه بيش از هر امر بر تارك زعامتش مى‏درخشد، توصيه‏ها، تأكيدات و فرامين ارزشمند و در يك كلام ولايت مقتدرانه آن حضرت بر فرهنگ عمومى جامعه و حاكميت ارزشهاى اسلامى بر زندگى فردى و اجتماعى امت است.

هدايتهاى فكرى ايشان در طول بیست سال رهبرى مستقيم، راهى الهى - تربيتى گشوده و من ضمن ارائه خطوط كلى حركت، به فراخور زمان، ضعفها، نقصها و نارساييهاى فرهنگى را شناسايى نموده و مدبرانه راه صحيح و عمل سزاوار را تعيين كرده است، و چون ديده بانى خبير و بصير، قلمرو فرهنگى جامعه را سراسر پاس داشته و قبل از آنكه دشمن سنگرى را نشانه رود هشدار داده، و او را تعقيب نموده است. آنچه در مجموعه راهبريهاى فرهنگى آن خبير فرزانه قابل تأمل مى‏باشد « منشور اصلاحى» است كه از متن اسلام برآمده و بر صراط مستقيم ره مى‏پويد. جامع اين فرامين كه يادآور « قرائت وحى نبوى» و « بازخوانى كلام علوى» است، گاه بر منبر خطابه، گاه بر سرير قلم، گاه در مقام تشويق و گاه از سر نصيحت و تنبيه، نبض حساس فرهنگ جامعه اسلامى را در دست داشته و در فراز و فرود جريانات، موج خيز و موج شكن است.

برخى ويژگيهاى منشور « اصلاحات فرهنگى» معظم له را مى‏توان در موارد زير برشمرد.

1 - تشخيص به موقع ضعفها و خللهاى فرهنگى؛

2 - جامع نگرى و عنايت به همه جوانب؛

3- آينده نگرى و شناسايى اهداف و تاكتيكهاى دشمن؛

4- ارائه طريق و نشان دادن سير اصلاح و مسير مبارزه؛

5- پافشارى بر اصول و حفظ حدود الهى؛

6- تكيه بر ارزشها و حركت بر مدار اسلام ناب محمدى (صلی الله علیه و آله و سلم)

7- موضوع شناسى؛

8- كلام شناسى؛

9- زمان شناسى؛

10- مخاطب شناسى؛

11- همسويى و الگو گيرى از برترين منابع هدايتى (قرآن و مكاتب انبياء : و عبرتهاى تاريخى)؛

12- استفاده از مؤثرترين روشهاى نقد و موعظه.

اما آنچه در اينجا بدان خواهيم پرداخت، تبيينى است اجمالى از نظارت دقيق و بصيرت تام ايشان، كه جا به جا نيات پليد و مقاصد شوم و كمينهاى جديد دشمنان را رصد نموده و مردم و مسئولين را از آن بيدارى مى‏دهند. مقام معظم رهبرى از ابتداى تصدى ولايت و رهبرى، بيش از هر چيز بر حفظ و حراست از ايمان و اعتقاد و پايگاههاى فكرى مردم دغدغه و اصرار داشتند. و چنين فرمودند:

« ما از اول گفته‏ايم كه واجهه انقلاب - يعنى آن بخش نمادين و چهره بيرونى انقلاب چهره فرهنگى است. سياست ما هم مقهور فرهنگ ماست. ما كه نخواستيم ديانتمان را از سياست جدا كنيم. فرهنگ ما، ساخته شده تاريخ و مكتب و انقلاب ماست» [7]

«تمدن بالفعل اگر پشتيبان‏هاى فرهنگى و تضمين كننده‏هاى فرهنگى دنبالش نباشد از بين مى‏رود. سقوط و زوال تمدن‏ها چگونه است؟ ضعف عامل فرهنگى است. تأثير فرهنگ و نقش و سهم فرهنگ به اعتقاد من اين است.» [8]

آنچه در پى مى‏آوريم، گزيده‏هايى از بيانات ارزشمند و پيامهاى گرانقدر آن فرزانه كبير است كه در عرصه تثبيت فرهنگ اسلامى و ترغيب همگان بر پاسدارى از آن، همچنين شناسايى دشمنان اسلام وراهزنان فكرى مردم و معرفى به موقع آنان، تنظيم شده است. و بر آنيم تا خوانندگان را به طرح تربيتى متقن و همه جانبه آن عزيز آگاه، توجه دهيم.

سير هدايتى رهبر معظم انقلاب در بخش وسيعى شامل برنامه‏هاى دقيق فرهنگى است كه با طرح سياستها و برنامه‏هاى مؤثر، گاه سعى در آگاهى بخشى و تعليم جامعه دارند و گاه به اصلاح آگاهيها و دانستنيهاى موجود و مرسوم مى‏پردازند و در فرازهايى ديگر از اين هدايت،با تيز بينى و بصيرت فرهنگى، چون ديده بانى آگاه، وضعيت قرار و نقشه‏هاى در دست اجراى دشمن را پيش بينى كرده و به موقع هشدارهاى لازم را به مسئولين امر و مردم مى‏دهند. اين است كه گاه دعوتى عام براى احياى « فريضه امر به معروف و ى از منكر» دارند. گاه همگان را بر پايبندى به معنويات، توجه به خدا و اخلاص در عمل سفارش مى‏كنند. گاه همگان را بر رعايت نكات خاص اخلاقى و حقوقى نظير « وجدان كارى و انضباط اجتماعى» فرا مى‏خوانند. گاه مردم و مسئولين را بر « عبرت‏گيرى از جريانات تاريخى نظير واقعه عبرت‏انگيز عاشورا» تنبّه مى‏دهند و بر پند گيرى عوام و خواص از آن هشدار مى‏دهند و گاه مرز هاي « خودى و غير خودى» را براى مسدود شدن نفوذ غريبه‏ها روشن مى‏سازند و در اين مسير به تناسب، الگوهاى رفتارى و اعتقادى تاريخ اسلامى را همچون وجود بى‏نظير رسول‏گرامى اسلام (ص) و ائمه‏هدى عليهم السلام : و بزرگوارانى كه در رشد و تعالى و كمال بشرى مؤثر بوده‏اند، را به مردم و مسئولين معرفى و نكات پنهان از ذهن جامعه را مطرح و ترسيم مى‏نمايند. ايشان در همه اين فرازها همواره مردم را به حق محورى و تكليف مدارى، همچنين فراگيرى دانش و كسب مهارتهاى لازم و علوم روز تشويق مى‏نمايند. علاوه بر اين، معرفى اسلام ناب و آگاهى بخشى از فرهنگ انقلاب، همچنين نشان دادن ردپاى دشمنان و سياستهاى استكبارى آنان در مجموعه بيانات و فرمايشات ايشان فرازى ثابت و جايگاهى هميشگى دارد. از اين روست كه توطئه وسيع «شبيخون فرهنگى» يا سوء استفاده از شعارها و ارزشهايى چون « آزادى» ، « روشنفكرى»، «اصلاحات» و ديگر گريزگاههاى فرهنگى، به موقع از سوى ايشان شناسايى و به مردم معرفى مى‏شود.مجموعه حاضر، كه به كنكاشى نه چندان تام بلكه با دقتى قابل توجه بر فرمايشات و پيامهاى معظم له در طول يازده سال رهبرى مقتدرانه ايشان تهيه گرديده، در پى بيان ساختار نظارتى آن مقام معظم بر عرصه فرهنگى جامعه بوده است. و بنابر اينكه تربيت و فراهم آوردن زمينه هر رشدى را مبتنى بر دو عامل « ايجاد مقتضى» و « رفع مانع» بدانيم اين مطالب در دوبخش:

1- سياستها و برنامه‏هاى فرهنگى؛

2- ديده بانى و بصيرت فرهنگى، تنظيم يافته.

* بخش اول شامل دو فصل:

الف - آگاهى بخشى؛

ب-اصلاح فرهنگى.

* و بخش دوم شامل دو فصل: الف – دشمن شناسى و معرفى فرهنگ استكبارى؛

ب - آفت شناسى فرهنگى مى‏باشند. كه طى اين فصول بيانات معظم‏له به عناوينى چند دسته بندى شده و تحت هر عنوان به چند مطلب محدود از ايشان اشاره گرديده و جهت انتظام يافتن و ايجاد نظم فكرى با جملاتي سعى در عطف بيانات به يكديگر شده است.

* سياستها و برنامه‏هاى فرهنگى

الف: آگاهى بخشى

1- معرفى اسلام ناب

فرهنگ اسلامى، آن گاه كه با طهارت ذاتى خود از زلال وحى، در كلام راويان صادق جارى گردد و قبل از آنكه با افزودنيهاى غير مجاز تركيب شود، و برداشتهاى غلط و مسخ كننده، آن را به جُبّه‏اى وارونه شبيه گرداند، به نفوس پاك مردم راه يابد، در بازيافتن هويت اصيل انسان رساترين كلام و پوياترين مرام و براى هدايت عمومى، گوياترين مدل و بهترين راهبر مى‏باشد. معرفى و شناساندن اين فرهنگ و نقشه‏هاى تربيتى آن كه در مجموعه اسلام ناب محمدى (ص) ترسيم يافته و جديدترين تجلى آن را در انقلاب اسلامى ايران شاهد بوديم، از جمله برنامه‏هاى رهبر معظم انقلاب بوده است. كه تاكنون زوايايى مهم و نكاتى قابل ملاحظه از اين نظام فرهنگى را معرفى نموده و همگان را از كج فهمى و تعابير ناصحيح پرهيز داده‏اند. با آوردن پاره‏اى از آن ملاحظات بر اين نظام زيبا نظرى مى‏افكنيم.

* آيات الهى، برترين اصلاح گر

« از اولين لحظات بعثت و وحى بر نبى اكرم (ص) همه وسايل براى صلاح و اصلاح جامعه بشرى، در آيات قرآن مورد توجه قرار گرفت. در همين سوره مباركه علق، بعد از نام خداى متعال و امر به پيامبر اسلام براى قرائت اشاره مى‏كند كه « اِقْرَء باسم ربّك الذى خَلَق». [9]

* اسلام ناب، مدرسه انقلاب

« طبيعت اسلام ناب، طبيعتى پر جاذبه است و دلهايى را كه آلوده غرض‏ورزى و كينه توزى نباشد، به خود جلب مى‏كند و اين همان است كه انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح كردند و بر دلها و چشمهاى نيازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه انقلاب كه امام ما بنيان گذارد، بساط اسلام سفيانى و مروانى، اسلام مراسم و مناسك ميان تهى، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرتها و آفت جان ملتها برچيده شده و اسلام قرآنى و محمدى (ص) اسلام عقيده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستيزه با فرعونها و قارونها و خلاصه، اسلام كوبنده جباران و برپاكننده حكومت مستضعفان، سر بر كشيده است »

« در انقلاب اسلامى، اسلام كتاب و سنت، جايگزين اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جايگزين اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جايگزين اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنيا و آخرت، جايگزين اسلام دنيا پرستى يا رهبانيت؛ اسلام علم و معرفت، جايگزين اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام ديانت و سياست، جايگزين اسلام بى‏بند و بارى و بى‏تفاوتى؛ اسلام قيام و عمل، جايگزين اسلام بى‏حالى و افسردگى؛ اسلام فرد و جامعه، جايگزين اسلام تشريفاتى و بى‏خاصيت؛ اسلام نجات‏بخش محرومين، جايگزين اسلام بازيچه دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدى (ص) جايگزين اسلام امريكايى گرديد.» [10]چنين ويژگيهاى كارآمدى است كه اين مكتب را از مرام حكومتى بشرى ممتاز مى‏كند و تاكنون فراز و نشيبهاى تاريخى نشان داده كه تنها راه نجات بشر درمانده و غريق، روى آوردن به اسلام وتعبد در برابر فرامين آن است.

« در ايران حكومتى بر مبناى قرآن و قوانين منطبق بر احكام اسلام، استقرار يافته است كه تحت نظارت علماى دينى با استكبار مبارزه مى‏كند، در صحنه سازندگى به پيش مى‏رود، با اتحاد شرق و غرب مواجه مى‏شود، هشت سال جنگ را با افتخار پشت سر مى‏گذارد، با تبليغاتش است را به وحشت مى‏اندازد» [11]

* تنها عامل نجات بشر

« اگر به اسلام ناب عمل كنند، زندگى بشريت از دردهاى مزمن گريبان گير او در طول تاريخ، نجات پيدا خواهد كرد. دردهاى مزمن بشريت از چيست؟ بى‏عدالتى، فقر، ظلم و درگيريهاى ناشى از خودخواهى و خودپرستى و خودپسندى ميان گروههاى بشرى است، گرفتاريهاى عمده بشريت، همان گرفتاريهايى است كه صدها سال قبل، بلكه هزارها سال قبل بشر گرفتار آنها بوده است.» [12]

« نكته اصلى‏اى كه من مى‏خواهم عرض كنم اين است كه آن عاملى كه مى‏تواند بشر را نجات بدهد، آن دست قدرتمند و معجزه‏گر، جز اسلام ناب و قرآن كريم و احكام مقدس آسمانى نيست. بشر حقيقتا در سختى وبدبختى است. اكثريت انسانها مورد ظلمند. بخش اعظم طيبات روى زمين، به انسانهاى خبيث اختصاص پيدا مى‏كند. عدل در دنيا نيست. علاوه بر اين كه عدل نيست، شعور به فقدان عدل هم نيست و مهمتر اين كه نجات‏بخش را هم - كه اسلام و قرآن و احكام الهى است - كسى در دنيا درست نمي شناسد. با استنباط از بينش قرآنى، بر حسب تكليف و تحليل تاريخى، اسلام بايد ملتها را نجات بدهد.» [13]

« اگر بتوانيم اخلاق و فرهنگ را اسلامى كنيم و مردم را با خلقيات اسلامى پرورش دهيم و صفاتى كه توانست از يك جماعت كوچك در صدر اسلام، ملتى عظيم و مقتدر درست كند، در ملتمان زنده كنيم، شاهد بزرگترين دست آورد خواهيم بود، اين نكته را توجه داشته باشيد آن چه كه در صدر اسلام به وجود آمد ناشى از همان ارزشها و اخلاقياتى بود كه اسلام به مردم داده بود. آنها دنبال علم و كار را گرفتند و تلاش و سعى كردند و دست به نوآورى زدند». [14]

2- معرفى فرهنگ انقلاب

1- 2- استقلال فرهنگى

مهمترين رويداد بشرى در اواخر قرن بيستم، تحول عظيم فرهنگى - سياسى ايران اسلامى بود كه با زير ساختى الهى و معنوى به سرعت معادلات بين المللى آن زمان را بر هم ريخت.

آنچه در ميان عوامل مهم اين « فتح مبين» نقشى شگفت داشت و در بر پايى و بقاى آن بيشترين تأثير را داشته و دارد، « دين گرايى و ماهيت فرهنگى - اسلامى انقلاب»، همچنين «اصرار بر پايدارى ارزشها و اهداف والاى آن» بود. فرا خوان نبوى حضرت امام (ره ) و دعوت توده‏ها به حق گرايى و ايمان مدارى و حاكميت دين و تقوا، مردم را در پى يافتن گمشده خود يعنى اخلاق و معنويات همچنين اصلاح اوضاع فرهنگى به حركت در آورد.

آنچه كه مدنيت آن زمان تصورش را نمى‏كرد و در مناسبات مادى آن روز انتظارش نمى‏رفت «شعار نه شرقى، نه غربى، جمهورى اسلامى» ما بود كه اعلاميه استقلال و مايه سرافرازى انقلاب گرديد و شيفتگان عدالت و آزادى در سراسر جهان را جرأت بخشيد تحقق اين شعار در بعد فرهنگى انقلاب، به معناى تبديل همه مظاهر و نمادهاى زندگى جاهلى و توحش مدرن، به بنيانهاى اصيل الهى و اسلامى بود كه بنيانگذار جمهورى اسلامى، حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبرى از ابتدا تاكنون بر آن تأكيد داشته و آن را مهمترين ره آورد انقلاب و محكمترين سلاح عليه دشمنان مى‏دانند.

* فرهنگ مستقل

« فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، يعنى همين رسوم و آدابى كه بر زندگى من و شما حاكم است. فرهنگ، يعنى باورها و اعتقادات ما و چيزهايى كه زندگى شخصى و اجتماعى و داخل خانه و محيط كسب يك جامعه با آنها رو به روست. جمهورى اسلامى، فرهنگ غربى را رد كرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامى داريم.» [15]

« اما از همه اينها مهمتر، استقلال فرهنگى بود. جمهورى اسلامى، از اول نشان داد كه زير بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربى نخواهد رفت. اين نكته را من عرض كنم كه سلطه واقعى قدرتها، سلطه فرهنگى است. يعنى اگر ملتى بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را، و در مرحله بالاتر، زبان و خط خويش را در ملت ديگرى نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه او، يك سلطه حقيقى است؛ كارى كه در دوره‏اى از اين دويست سال گذشته فرانسويها با كشورهاى ديگر كردند، و در يك دوره ديگر انگليسيها كردند، و در اين اواخر امريكاييها انجام دادند؛ يعنى زبان و خط و فرهنگ و روشهاى زندگى خودشان را به هر كشورى كه توانستند، صادر كردند. اگر كشورى از لحاظ اقتصادى هم مستقل باشد و وابسته به قدرتها نباشد، اما چنانچه قدرتهاى بيگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در اين كشور نفوذ بدهند، بر آن مسلطند.» [16]

* اسلاميت تنها دليل مقابله

« نه» بزرگ و تاريخى ملت ايران به مدعيان سلطه جهانى به خصوص در عرصه فرهنگ، كه تهديد و همت مخالفانش را برانگيخت، و بزرگترين بهانه و علت براى فشارهاى جهانى، راه اندازى جنگ، تحريمهاى پياپى و ايجاد فضاهاى ناامن عليه ملت گرديد برخاسته از فرهنگ الهى و اسلام خواهى مردم نظام بود و نه هيچ چيز ديگر.

* راه، همسو با هدف

« براى ما محسوس و ملموس است كه علت فشار، اسلام است. مسلمانهاى عالم اين نكته را مى‏فهمند و احساس مى‏كنند كه اين جا امّ‏القراى اسلام و وطن اصلى و مركز حقيقى اسلام است. لذاست كه دلهاشان براى ايران و نظام جمهورى اسلامى مى‏تپد و به اين عاملِ وحدت شوق پيدا مي كنند.» [17]

و براى دست يابى به آن هدف والا و تحقق اسلام ناب راه، همان راه اسلام و روش همان روش رسول گرامى اسلام (ص) بوده است.

« امام ما براى حيات دوباره اسلام، درست همان راهى را پيمود كه رسول معظم (ص) پيموده بود؛ يعنى راه انقلاب، اصل بر حركت است؛ حركتى هدفدار، سنجيده، پيوسته، خستگى‏ناپذير و سرشار از ايمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبيين اكتفا نمى‏شود؛ بلكه پيمودن و سن به سنگر پيش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار مى‏گيرد.» [18]

همان اصلى كه همه كينه دشمن اسلام و انقلاب را در پى دارد و همواره براى مبارزه با آن و مأيوس كردن مردم مسلمان برنامه ريزى مى‏كند.

* اسلام دينى فراتر از مرزها

« اگر صدور انقلاب، به معناى صدور فرهنگ قرآنى و انسان ساز اسلام است؛ اين درست است و به آن افتخار مى‏كنيم. ما وظيفه خود مى‏دانيم كه با صداى بلند و توان بالا، مفاهيم و ارزشها و احكام و معارف اسلامى را كه مايه نجات ملتها و مستضعفان و مظلومان است؛ اشاعه دهيم. احساس مى‏كنيم كه اگر به اين تكليف عمل نكنيم؛ مقصّريم. اگر ما اقدام به گسترش مفاهيم و ارزشهاى اسلامى و انقلابى هم نكنيم؛ طبيعتِ اين مفاهيم و معارف، آن است كه مثل هواى لطيف و عطر گلهاى بهارى، خود به خود در فضاى ذهنيت جهان، گسترش پيدا مى‏كنند. چه دشمنان بخواهند و يا نخواهند. امروز، مسلمانان عالم بايد توجه كنندكه دستگاههاى استكبارى، با جنجال آفرينى مى‏خواهند آنها را از بيان صحيحترين و صادقانه‏ترين احساسات و معارف باز بدارند.» [19]

* كينه ديرينه

« استكبار جهانى، نسبت به اسلام و انقلاب، از اعماق وجود كينه دارد و تا ملتى از اصول و دين خودش دست بر ندارد و تسليم نشود؛ آنها راضى نخواهند شد. خداوند متعال به مسلمانها فرمود: « و لن ترضى عنك اليهود و لاالنّصارى حتى تتّبع ملّتهم» . بنابراين، كينه استكبار به خاطر اعتقادات و استقلال خواهى و شعار « نه شرقى و نه غربى» و پايبندى عميق مردم ما به اسلام است. كينه استكبار تمام شدنى نيست؛ اما على رغم كينه عميق او عليه ملت ما، به لطف پروردگار اميدوارم و دلگرميم كه انشاء اللَّه ملت ايران بتواند در همه صحنه‏هاى اقتصادى و ساسى و فرهنگى، به مقاصد الهى دست يابد و دشمن را وادار به عقب نشينى كند.» [20]

2- 2- خدا محورى و تكليف مدارى

حق مدارى و تكليف نگرى در اعمال، رمز فلاح و هرگونه توفيق است. اسلام با نواى « قولوا لااله‏الااللَّه تفلحوا» آغاز گرديد و آخرين دستگيره انسان در اين مسير را نيز همين قرار داد. حضرت امام( ره ) مقصد را اللَّه ديد، بر حق ايستادگى نمود و براى او جام زهر را نوشيد. و مقام معظم رهبرى (دام ظله العالى) نيز با همين نيت رداى رهبرى پوشيده، عصاى موسوى در دست گرفت و كوه نور را نشان گرفت. بر تكليف مدارى و خداجويى اصرار ورزيد و آنچه قطعا در تمامى بيانات آن بزرگوار مورد اشاره بوده است، توجه دادن به خداوند و اخلاص در عمل مى‏باشد. « پس، وراى اين محاسبات معمولى، دستگاه معقول قانونمندى وجود دارد كه غيب است و بايد به آن معتقد بود. آن محاسبه را از كجا پيدا كنيم؟ از راه شرع و عمل به تكليف. اين عنوانهايى كه ما در خلال صحبت به آن مى‏رسيم، دقيقا همان عنوانهايى است كه امام ما مكرر روى آن تكه كردند. ما وقتى سلسله بحث را ترسيم مى‏كنيم، مى‏بينيم كه درست سر بند، همين عنوانهاست. امام مى‏گفتند: ما به تكليف عمل مى‏كنيم، ما براى پيروزى نمى‏جنگيم، ما براى جواب دادن به خدا مى‏جنگيم، خداى متعال تكليف كرده، ما عمل مى‏كنيم؛ پيروزى داد، منت پذيرش هستيم ، پيروزى هم نداد، باز هم از اين كه توفيق داد به تكليفمان عمل بكنيم، منت‏پذير هستيم. راز پيروزى همين است. اگر انسان، شرع را امام خود قرار بدهد؛ يعنى طبق آنچه كه تكليف اسلامى و شرعى است، قدم به قدم حركت بكند، يقينا به پيروزى خواهد رسيد.» [21]

« يك مسئله اساسى اسلامى كه در آيات كريمه قرآن از آن ياد شده و ما ملت ايران بايد به آن توجه دايمى داشته باشيم، عبارت است از حركت به سمت حيات طيبه الهى و سياسى. « يا ايها الذين امنوا استجيبواللَّه و للرّسول اذا دعاكم لامايحييكم» . [22]خدا و پيامبر، شمارا به زندگى و مايه حيات طيب و پاكيزه دعوت مى‏كنند.» [23]

* هنر ايمان اسلامى

اما آنچه جاى بهت و پرسشى عميق دارد و حيرت جهانيان را بر عظمت خود برانگيخته، عامل اصلى اين پيوند و انگيزه تبعيت معجزه وار مردم مؤمن از امامان خويش است. كه فرمودند:

« هنر ايمان اسلامى در همين است كه دلهاى مردم را آن چنان مجذوب مى‏كند و نيروهاى آنان را آن چنان در خدمت هدفهاى عالى و والا به كار مى‏اندازد كه خود اين، انقلاب و حركت اسلامى را بيمه مى‏كند و نصرت الهى را به دنبال مى‏آورد» [24]

« دست نيرومندى كه دلهاى شما مردم را به انقلاب و امام و جمهورى اسلامى، با استحكام متصل كرد و نيروى عظيمى كه ملت ايران را مثل اقيانوسى موّاج در تمام مراحل انقلاب - از جمله بعد از رحلت امام امت (ره ) در مقابل چشم جهانيان قرار داد؛ عبارت از ايمان و اعتقاد شما به خدا و اسلام است. اين عاملِ اصلى را نبايد دست‏كم گرفت.» [25]

* ايمان مردم ضمانت نامه پيروزى

« بنا داريم كه با همه توان و با همه نيروى ملى و ذاتى و ايمانى مردم خودمان، به سمت اقتدار واقعى و حقيقى اسلام پيش برويم و مطمئنيم كه خداوند به ما كمك خواهد كرد.» [26]

« وظيفه ما آن است كه با پايدارى خود در مقابله با تهديد و تطميع سلطه گران، اين پرچم را همچنان برافراشته نگهداشته، از هيچ فداكارى‏اى دريغ نكنيم، تا بتوانيم نقش و مسئوليت تاريخى‏يى را كه بر عهده ما در اين برهه از زمان گذارده شده است، به بهترين وجه ايفا كنيم.» [27]

شما ملتى هستيد كه بر اثر تجربه بزرگ انقلابتان و به خصوص بر اثر آزمايش عظيمى كه در جنگ از خود نشان داديد و محبت عاشقانه‏اى كه نسبت به امام بزرگوارتان - در حيات و مماتش - ابراز كرديد و شجاعتى كه در مقابل قدرتها ازخود نشان داديد، در چشم ملتهاى ديگر، يك ملت بزرگ و قهرمان به حساب مى‏آييد و حق هم همين است.» [28]

« امروز استكبار جهانى از ايمان عميق در هر مردمى، خائف و هراسان است. امروز دستگاه سلطه‏طلب و سلطه‏گر جهانى مى‏داند آن چيزى كه در مقابل او خواهد ايستاد، انسانهاى با ايمان و غيور و معتقد به يك سلسله اصول و ارزشها هستند و فقر مقابل سلطه‏طلبى و زورگويى دستگاه استكبار مى‏ايستند دشمن از اينها مى‏ترسد و با آنها مقابله مى‏كند.» [29]

3- 2- مردمى بودن و تكيه بر عناصر خودى

* مردم جنود رحمان و صاحبان انقلاب

طبيعى‏ترين، منطقى‏ترين و كوتاه‏ترين راه تحقق اهداف الهى انقلاب و يافتن سعادت همگانى، همراه شدن با مردم و همراه كردن مردم با مسير حق بوده كه حضرت امام (ره ) و رهبر معظم انقلاب (دام ظله العالى) اين رمز را يافتند و از آن بهره‏اى تام گرفتند. اركان مختلف نظام ا تكيه بر خواست و اراده آحاد مردم طراحى كردند و بر اين منبع عظيم كه مظهر عنايت حق بود اميد يارى بستند، »هو الذى ايّدك بنصره و بالمؤمنين».

« مردمى بودن حكومت هم يكى ديگر از ارزشهايى است كه حاكميت اسلام و معارف اسلامى به اين مملكت هديه كرده است مردمى بودن، چيزى بالاتر از انتخاب شدن به وسيله مردم است..... در كشور اسلامى ما، مردمى بودن يك ارزش است». [30]

« براى تحقق اين هدف، از توده‏هاى مؤمن و آگاه و دردمند و فداكار - و نه از احزاب و گروهها و سازمانهاى سياسى - نيروى انسانىِ لازم گرفته شد و رهبر حكيم، نصرت را پس از توكل به خدا، از نيروىلايزال مردم جستجو كرد و در سايه مجاهدت پانزده ساله، جنود رحمان را از بندگان خدا به وجود آورد و در راه خدا به حركت در آورد.» [31]

پشتوانه اين حكومت، غير از كمك اين مردم چيست؟ پس اينها صاحب قضيه‏اند. اينها بودند كه رژيم شاه را سرنگون كردند. اگر اين مردم به فرمان امام گوش نمى‏كردند، به خيابانها نمى‏رفتند و جوانانشان را نمى‏دادند، من و شمااين افتخار را هم با خودمان يدك مى‏كشيم كه جزو مبارزان آن زمان بوده‏ايم بايد صد سال آن گونه مبارزه مى‏كرديم! مردم بودند كه به خيابانها رفتند و جان خودشان را فدا كردند. حالا كه اين مردم به ما مراجعه مى‏كنند، آيا بايد با آنها مثل مزاحمى كه مرتب ما را اذيت مي كند، برخورد كنيم؟!» [32]

* نظام اسلامى متكى به مردم

از دلايل آشفتگى و بى سامانى رژيمهاى قبل، دور داشتن مردم از امور و نامحرم داشتن آنان در سعادت و سلامت عمومى جامعه بود، كه سرانجامِ آن نتيجه‏اى جز قهر و بيزارى و طغيان و مطالبه يك رژيم مردمى - الهى در پى نداشت. « نظام انقلابى، با پشتوانه مردمى نيرومند خود و با اعتقاد راسخى كه به نيروى ملى و مردمى خود دارد، خواهد توانست كشور را در جاده رشد و پيشرفت مادّى بيندازد و عقب ماندگيها را با برنامه ريزى جبران نمايد و دست بيگانگانِ سود جو و بد نيت را براى هميشه كوتاه كند. لذا از هر وسيله‏اى براى جلوگيرى از سازندگى كشور استفاده كردند كه يكى از آنها، جنگ ويرانگرى بود كه بر مردم ما تحميل نموده و موجب شدند كه همت مردم و مسئولان، به جاى سازندگى و پيشرفت علمى و عملى، صرف دفاع از تماميت و استقلال كشور شود.» [33]

اما مردم آزاده و با ايمان كه انقلاب را چون فرزند خود و حاصل دهها سال رنج امام و وارستگان اين مرز و بوم مى‏دانستند و پيوندى الهى با آن داشتند با اتكاء بر خداوند به افق متعالى اين مبارزات چشم دوخته و در پى امام خويش.

« با اراده قاطع خود كه از ايمان عميق آنان به اسلام ناشى شد مبارزات را تا پيروزى ادامه داده و جمهورى اسلامى را به وجود آورده و با فداكارى و ايثارى بى نظير، از آن حراست نموده‏اند و از اين پس هم در همه حال، نظام اسلامى متكى به مردم و متعلق به مردم و در اختيار مردم خواهد بود.» [34]

* خودكفايى با همت مردم

آثار و بركات شگفتِ وحدت امت و امام، محدود به ايام پيروزى و اداره جنگ نبود. بلكه تجربه‏اى شيرين از توانائيهاى اين ملت بود تا مرزهاى اقتدار خويش را بيابند و بر بازسازى و جبران ويرانيهاى شاهنشاهى و ايادى جور در اين مملكت كمر همت بندند و پيام مولا را دريابد كه:

« نيروهاى مخلص، آستين همت بالا زنند، بر همگان واجب است كه سازندگى كشور را بسيار جدى بدانند و موانع را از سر راه بردارند. امروز، آبروى اسلام در گرو آن است كه ايران اسلامى به كشورى آباد تبديل شود، كار و ابتكار در آن همه گير شود، زندگى مردم سر و سامان يابد، فقر و محروميت ريشه كن شود، توليد داخلى با نيازهاى مردم متعادل گردد، كشور در صنعت و كشاورزى به خودكفايى برسد، دشمن از طريق احتياجات زندگى مردم، راهى به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه دين در كنار معنويت، زندگى مادّى مردم را نيز سامان بخشد.

دولت و ملت، بايد سازندگى كشور را وظيفه‏اى انقلابى بدانند، با همكارى و با بسيج همه نيروها و استعدادها و مغزها و بازوها، ايران را چنان آباد و پيشرفته بسازند كه اميد را در دل ملتهاى مظلوم زنده كند و راه آسايش مادّى و تعالى معنوى را به آنان ارائه نمايد.» [35]اين، همت والاى مردم بود و انتظارى كه اسلام و تاريخ از آنان داشت. كار را تمام كردند و بحمداللَّه سر بلند برآمدند، آنچه داشتند گذاشتند تا همه چيز را بيابند و يافته آنان، ميراث گرانبهاى اسلام بود كه در سايه استقلال و آزادى فراهم آمده بود. اما آنچه اين ولى نعمتان و صاحبان حقيقى انقلاب از اولياى امر كه ميراث داران امروزند، انتظار دارند چيزى جز امانتدارى و وظيفه‏شناسى و درك جايگاه خود و مردم نيست. « حرف من اين است كه بايد ترتيبى داده بشود و مكانيسمى به وجود بيايد كه كارگزاران حكومتى، خودشان را به معناى حقيقى كلمه، خدام و خدمتگزار مردم بدانند؛ بروند كار كنند و همان قدرى كه برايشان مقرر و معين شده است، زحمت بكشند و وظيفه خود را انجام بدهند؛ كوتاهى نبايد باشد.» [36]« مظهر مردمى بودن ما اين است كه امروز مردم بين خودشان و مسئولان فاصله حقيقى احساس نمى‏كنند. اين نعمت بزرگى است.» [37]

3 - معرفى الگوها

از عوامل تأثيرگذار بر فرهنگ عمومى جامعه، شناخت و حضور فعال الگوهايى محبوب و مناسب در ميان مردم است تا آرمانهاى متعالى و اهداف پيش‏بينى شده، تجسمى عينى و دست يافتنى يابد. مكتب شيعه، كه از ابتدا تكوّنى همراه با الگويابى داشته است، مهمترين عامل تربيت و رمزمؤدب شدنش به ادب و فرهنگ اسلام، و حفظ و پايدارى آن، داشتن الگوهايى كامل و منزه و معلمينى الهى و مطهر بوده است.

دورانى كه تاريخ با امامت و رهبرى معصومين عليهم السلام طى كرد، با همه فراز و نشيب‏ها و پيروزى‏ها و محروميت‏ها، مكتبى تربيتى و رو به تعالى را بر بشريت گشود كه گر چه مربيانى متعدد بر آن ولايت داشتند و هر يك بر حسب شرايط زمان، جلوه‏اى خاص از نفوس ملكوتى خويش و نمايى از ولايت الهيشان را بروز دادند، اما طهارت در مرام، اخلاص در عمل، صداقت در بيان و در يك كلام عصمت آن بزرگان، چهارده قرن امامت را با رهبريى واحد و الهى در ميان امت جارى ساختند، بگونه‏اى كه گويا يك امام با عمرى به بلنداى سن چهارده معصوم بر تاريخ شيعه ولايت اشته است. چرا كه همه، مجريان فرمان حق بودند و رسالتى به عظمت اسلام و وسعت تاريخ بر دوش داشتند.

بى‏ترديد بهره جستن و تربيت پذيرى از اين گنجينه معنوى، نيازمند آگاهى و طهارتى درخور است.

مقام معظم رهبرى كه اينك در كمال شايستگى، نيابت ولايت آن حجج الهى را عهده دارند، با تبحرى ويژه و اشرافى وافى، و با ترسيم صحيح و دقيق فضائل و كمالات آن اسوه‏هاى آسمانى، متعالى‏ترين الگوهاى رفتارى را در ميان مردم جارى مى‏سازند و نسبت به جلوه‏هاى تربيتى آگاهى مى‏بخشند. علاوه بر آثار ارزنده ايشان پيرامون سيره معصومين عليهم السلام كه قبل از موقعيت مقدس رهبريشان در دست است، طى دوران درخشان رهبرى نيز به مناسبتهاى مختلف درسهايى آموزنده و هدايت‏گر از معصومين عليهم السلام ، همچنين حضرت امام (ره ) و در مراحل پايين‏تر از شخصيتهاى بزرگ اسلامى، به تناسب وضع فرهنگى جامعه ارائه فرموده‏اند و بر شناخت بيشتر و تبعيت از آن چهره‏هاى درخشان تأكيد فراوان داشته‏اند كه ذيلا به چند نمونه از آن اشاره مى‏شود.

قلل معرفت و كمال انسانى « وقتى به صف اوليا و عباداللَّه‏الصالحين نگاه مى‏كنيد، قله هايى وجود دارد كه نسبت آن قله‏ها به بقيه انسانهاى بزرگ عالم معنا، يك نسبت غير قابل تصور و فوق‏العاده عظيمى است. اختلاف، اختلاف فاحشى است. اين قله‏ها، همان كسانى هستند كه در تاريخ نبوتها هم هر ا چشم بدوزيد، از هر طرف آنها را مى‏بينيد؛ مثل انبياى اولوالعزم و بزرگانى از اين دست و در اين حد. اما در مجموعه اين عظمتها و شكوهها و در بين اين برجسته‏ترين‏ها كه ذكرشان براى ما فقط لقلقه لسان است و امثال من، دل و روح و جانشان، بسيار كوچك‏تر و خردتر و حر از آن است كه بخواهند اين معنويتها را درك كنند و همين طور از دور تصويرى در ذهنشان دارند و آن را بر زبان مى‏آورند –

كه باز اين تصوير هم، از كلمات خودشان است چند نمونه بسيار نادر وجود دارد كه از حد توصيف و بيان بالاترند. [38]

« ابعاد شخصيت نبىّ اكرم را هيچ انسانى قادر نيست به نحو كامل بيان كند و تصوير نزديك به واقعى از شخصيت آن بزرگوار ارائه نمايد. آنچه ما از برگزيده پروردگار عالم و سرور پيامبران سراسر تاريخ شناخته و دانسته‏ايم، سايه و شبحى از وجو معنوى و باطنى و حقيقى آن بزرگوار است؛ اما همين مقدار معرفت هم براى مسلمانان كافى است تا اولا، حركت آنها را به سمت كمال تضمين كند و قله انسانيت و اوج تكامل بشرى را در مقابل چشم آنان قرار بدهد و ثانيا، آنها را به وحدت اسلامى و تجمع حول آن محور تشويق كند. بنابراين، توصيه ما به همه مسلمانان عالم اين است كه روى ابعاد شخصيت پيامبر و زندگى و سيره و اخلاق آن حضرت و تعاليمى كه از آن بزرگوار مأثور و منصوص است، كار زيادى بشود». [39]

* تجسم آيات قرآن

« وجود اميرالمؤمنين (علیه السلام) از جهات متعدد و در شرايط گوناگون، براى همه نسلهاى بشر، يك درس جاودانه و فراموش نشدنى است؛ چه در عمل فردى و شخصى خود، چه در محراب عبادتش، چه در مناجاتش، چه در زهدش، چه در محو و غرق شدنش در ياد خدا، و چه در مبارزه‏اش با نفس و شيطان و انگيزه‏هاى نفسانى و مادّى» [40]

« او تجسم حكومت الهى، تجسم آيات قرآن در ميان مسلمين، تجسم « اشدّاء على الكفّار رحماء بينهم« و تجسم عدل مطلق بود. او فقرا را به خود نزديك مى‏كرد « كان يقرّب المساكين» و ضعفا را مورد رعايت خاص قرار مى‏داد. برجستنى كه با پول و زور و بقيه وسايلِ مطرح شدن، خودشان را به ناحق مطرح كرده بودند، در نظر على (ع) با خاك يكسان بودند. آنچه در چشم و دل او ارزش داشت، ايمان و تقوا و اخلاص و جهاد و انسانيت بود. با اين مبناهاى باارزش، اميرالمؤمنين كمتر از پنج سال حكومت كرد. قرنهاست كه درباره اميرالمؤمنين (ع) مى‏نويسند و كم نوشته‏اند و نتوانسته‏اند درست تصوير كنند و بهترين‏ها، معترف به عجز و تقصير خودشان هستند.» [41]

* سرمشق نورانى

« در مقام تنزل وجود، آن جاى كه عظمتهاى ملكوتى به واقعيتهاى عالم جسم و مُلك مى‏پيوندد و اين قالبهاى بشرى، حامل آن معنويتها و روحها مى‏شود؛ آن وقت، هر حركت و هر اشاره و هر حرف از زبان آنها، براى ماها كه عقب هستيم، يك سرمشق نورانى مى‏شود. اين كافى است كه بدانيم فاطمه زهرا (س) در چه اوجى و با چه عظمتى در اين عالم بوده و در عالم معنا و ملكوت خواهد بود. واقعا دختر پيامبر (ص) معماى ناگشوده ذهن بشر و معارف بشرى است.» [42]

* مصداق لطف حق

« وجود مقدس امام زمان، مصداق وعده الهى است. همين قدر مى‏دانيم كه اين بازمانده خاندان وحى و رسالت، عَلَم سرافراز خدا در زمين است. « السّلام عليك ايّها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرّحمه الواسعة وعدا غيرَ مكذوب» « او وعده الهى و مصداق مطلق خدا بر انسانيت و بشريت است. او مستوره و نمونه‏يى از اوليا و اصفيا و انبيا و برجسته‏ترين بندگان خداست. او نمايشگر مَبلغ فضل الهى بر بنى آدم است. اينها چيزهايى است كه خود آنان بيان فرمودند. اگر ما بتوانيم در حد فهم قاصر و ناقص خمان، رشحاتى از اين گفته‏ها را درك كنيم و بفهميم، خيلى بُرد كرده‏ايم.»

* وديعه خدا

« شخصيت عظيم رهبر كبير و امام عزيز ما، حقا و انصافا پس از پيامبران خدا و اولياى معصومين، با هيچ شخصيت ديگرى قابل مقايسه نبود. او وديعه خدا در دست ما، حجت خدا بر ما و نشانه عظمت الهى بود. وقتى انسان او را مى‏ديد، عظمت بزرگان دين را باور مى‏كرد. نمى‏توان عظمت پيامبر (ص)، اميرالمؤمنين (ع)، سيدالشهداء (ع)، امام صادق (ع) و بقيه اوليا را حتى درست تصور كرد؛ ذهن ما كوچكتر از آن است كه بتواند عظمت شخصيت آن بزرگمردان را در خود بگنجاند و تصور كند.» [43]

او عبد صالح و بنده خاضع خدا و نيايشگرِ گريان نيمه شب‏ها و روح بزرگ زمان ما بود. او، الگوى كامل يك مسلمان و نمونه بارز يك رهبر اسلامى بود. او، به اسلام عزت بخشيد و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد. او ملت ايرا را از اسارت بيگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصيت و خودباورى بخشيد. او، صلاى استقلال و آزادگى را در سراسر جهان سرداد و اميد را در دلهاى ملل تحت ستم جهان زنده كرد. او، در عصرى كه همه دستهاى قدرتمند سياسى براى منزوى كردن دين و معنويت و ارزشهاى اخلاقى تلاش مى‏كردند، نظامى بر اساس دين و معنويت و ارزشهاى اخلاقى پديد آورد و دولت و سياستى اسلامى بنيان نهاد.» [44]

* اسلام ناب مجسم

« ما امروز درباره امام بزرگوارمان بايد عرض كنيم كه او اسلام انقلابى مجسم، اسلام ناب مجسم در زندگى و اخلاق و احساسات و تصميم‏گيرى‏ها و نيز فانى براى خدا بود. خداى متعال هم به او پاداش داد. كارى كه به دست اين بزرگوار در اين دوران انجام گرفت، كارى بى‏نظير بود.» [45]

پی نوشت:

[1] ترجمان كلام مقام معظم رهبرى، همين مقاله، ذيل عنوان فرهنگ مستقل.

[2] (الى ان بعث اللَّه سبحانه محمدا ....9فهدا هم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة)، نهج‏البلاغه، خطبه اول

[3] زيارت اربعين، مفاتيح الجنان

[4] احزاب،7

[5] احزاب،23

[6] بيانات امام خمينى (ره ) پس از فاجعه كشتار نوزدهم دى ماه 1356

[7] حديث ولايت، جلد 7ص ، 3/2/1370

[8] در محضر ولايت، دبيرخانه شوراى عالى انقلاب فرهنگى، ص 129 ، 29/9/1373

[9] حديث ولايت، جلد 6 ، ص 233

[10] حديث ولايت، ج 4 ، ص 249 ، 10/3/1369

[11] روزنامه جمهوري اسلامي ، 31/6/1374

[12] فرمايشات مقام معظم رهبرى در ديدار با مردم تربت جام، 1378

[13] حديث ولايت ، ج5 ، ص 287

[14] روزنامه جمهوري اسلامي ، 20/4/1374

[15] حديث ولايت ، ج 4 ، 10/1/1369

[16] همان

[17] حديث ولايت ، ج 2 ، 5/7/1368

[18] حديث ولايت ، ج 4 ، ص 246 ، 10/3/1369

[19] همان ، ص 278 ، 23/4/1368

[20] حديث ولايت ، ج 1 ، ص 231 ، 23/4/1368

[21] حديث ولايت ، ج5 ، ص 177

[22] انفال ، 24

[23] حديث ولايت ، ج 7 ، 29/1/1370

[24] حديث ولايت ، ج 6 ، ص 18 ، 5/9/1369

[25] حديث ولايت ، ج 1 ، ص 220 ، 14/4/1368

[26] حديث ولايت ، ج 4 ، ص 220 ، 4/3/1369

[27] حديث ولايت ، ج 6 ، ص 260 ، 1/12/1369

[28] حديث ولايت ، ج 2 ، ص 280

[29] سخنرانى مقام معظم رهبرى در ديدار با فرزندان ممتاز شاهد، 13/6/1370

[30] بيانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع 200هزار نفرى جوانان ، 1/2/1379

[31] حديث ولايت ، ج 4 ، ص 247 ، 10/3/1369

[32] حديث ولايت ، ج 6 ، ص 48 ، 14/9/1369

[33] حديث ولايت ، ج 4 ، ص 263 ، 10/3/1369

[34] همان ، ص 259

[35] حديث ولايت ، ج 4 ، ص 264 ، 10/3/1369

[36] حديث ولايت ، ج 6 ، ص 48 ، 14/9/1369

[37] همان ، ص 229 ، 7/3/1369

[38] همان ، ص 145 ، 17/ 10/ 1369

[39] حديث ولايت، ج 2 ، ص 224 ، 24/7/ 1368

[40] حديث ولايت، ج 6 ، ص 197 ، 10/11/1369

[41] همان، ص 198

[42] حديث ولايت، ج 6 ص 145 ، 17/10/1369

[43] حديث ولايت، ج 1 ، ص 7 ، 17/3/1368

[44] همان، ص 13 ، 18/3/1368

[45] حديث ولايت، جلد 4 ص 274 ،

منبع:www.balagh.net